

# استراتژیها و قطب‌بندیهای نوین جهانی

دکتر سید محمد حسین عادل  
رئیس کل بانک مرکزی

- در سال گذشته رشد کشورهای در حال توسعه ۴/۵ برابر کشورهای صنعتی بوده است.
- ژاپن که از روی خاکسترهای جنگ دوّم جهانی برخاست و در سال ۱۹۷۰ جزو کشورهای با بدهکاری زیاد به شمار می‌رفت، اکنون بزرگترین کشور وام‌دهنده دنیاست.

ملی و بهترین سطح زندگی، خود را موفق‌ترین مردم دنیا می‌دانستند. روابط بین دو ابرقدرت در اوایل دوران بعد از جنگ دوم جهانی با تقابل در جنگ سپری شد و سپس در دهه ۱۹۶۰ به توازن قوا میان آنان انجامید. با بالا رفتن قدرت تکنولوژی نظامی و توانایی هسته‌ای امریکا و شوروی توازن وحشت میان آن دو کشور برقرار گردید. مردم این کشورها نیز به خوبی در کمند تبلیغات وحشت‌آور دولتهای خود اسیر شدند.

آنچه بعد از این دوران رقابت اتفاق افتاد، ظاهراً فروپاشی اتحاد شوروی و اضمحلال کمونیسم بود. این تغییر را می‌توان در سه محور مقوله‌بندی کرد:

۱- اتحاد شوروی از میان رفته و به یک کشور کوچکتری به نام روسیه تبدیل گشت.

۲- کشورهای جدیدی که فقیر و یا در حال توسعه بودند با انبوهی از مشکلات و سرگردانی و اختلاف میان خود، در قاره اروپا و آسیا پیدا شدند.

۳- و از همه مهم‌تر شکست نظریات فلسفی، سیاسی و اقتصادی کمونیسم بود که دیگر نمی‌توانست به عنوان یک راه حل برای اداره کشور، مورد انتخاب قرار بگیرد.

نتیجه این کار تبدیل یک بازیگر اتمی به بازیگران متعدد با تواناییهای کاملاً متفاوت در آسیا و اروپا و همچنین گرایش هر یک از آنان به قطبهای اقتصادی و سیاسی مختلف جهانی یا منطقه‌ای بود که مطمئناً راه تکاملی خود را خواهد پیمود و تغییرات ویژه خود را به وجود خواهد آورد. اما آیا بالاخره این تغییرات به معنی آن است که چارچوب نظم نوین جهانی با یکه‌تازی کاپیتالیسم شکل خواهد گرفت؟ برای کمک به پاسخ این سؤال باید به این نکات توجه کرد:

تنها پدیده ثابت جهان ما تغییر و دگرگونی است. اکنون ما در دهه پایانی قرن بیستم و در آستانه ورود به قرن بیست و یکم شاهد تغییرات شگرفی هستیم که در تعیین خطوط اصلی شرایط زندگی کره ما در قرن آینده، تأثیر عمیقی خواهد داشت. تغییراتی که حتی تا ده سال پیش کسی نمی‌توانست آن را پیش‌بینی کند. تا همین چند سال پیش کسی حدس نمی‌زد که دیوار برلین سقوط کند، کسی انتظار نداشت که نظریات فلسفی مارکسیسم که محرک انقلابها و حرکت نهضتهای مختلف مردمی بود به بن‌بست برسد و اقتصاد کمونیستی کارآیی خود را از دست بدهد. و بالاخره اتحاد جماهیر شوروی که روزی نخستین انسان فضا‌نورد را به فضا فرستاد و قدرت مخوف اتمی‌اش انگیزه رشد صنایع نظامی غرب بود، برای دریافت مواد غذایی دست‌نیاز به سوی غرب دراز کند.

این تغییرات چه تأثیری بر جهان خواهد گذاشت و چه تغییراتی را به دنبال خواهد آورد؟ آیا می‌توان به سادگی فرض کرد که یکی از دو ابرقدرت دنیا از بین رفته و تنها ابرقدرت باقیمانده به بازیگری در صحنه اقتصادی، سیاسی و نظامی ادامه می‌دهد؟ بازیگران جدید چه کسانی خواهند بود و روند بازی چگونه متحول خواهد شد؟

دوران پس از جنگ جهانی دوم تحت‌الشعاع دو قطب برتر دنیا یعنی کمونیسم و دیکتاتوری از یک سو و سرمایه‌داری و به اصطلاح دموکراسی از سوی دیگر قرار داشت. از دیدگاه اقتصاد نظری، مردم دنیا از یک طرف با تبلیغات مارکسیستها روبرو بودند که موفقیتهای اقتصاد کمونیستی را در برابر ضعفها و شکستهای اقتصاد سرمایه‌داری به نمایش می‌گذاشت و از طرف دیگر مورد هجوم افکار سرمایه‌داری قرار می‌گرفتند که مبلغ «به اصطلاح» آزادی و پیشرفت بشر در سایه خلاقیتها و ابتکارات بود.

روابط اقتصادی جهان نیز تحت تأثیر این قطب‌بندی تعریف می‌گردید. مردم کشورهای کمونیستی و در رأس آن شوروی در پشت درهای آهنین کشورهای خود، از داشتن قدرت اتمی شوروی و موفقیتهای صنایع نظامی و پیشرفت علوم فضایی به خود می‌بالیدند. مردم کشورهای سرمایه‌داری و در رأس آنها امریکا نیز که همواره از هجوم خرس قطبی (شوروی) ترسانده می‌شدند با داشتن بالاترین ارقام تولید

## ● در مقابل اقتصاد امریکا که مبتنی بر فردگرایی است و گرایش به حال دارد، اقتصاد جدید ژاپن و آلمان جمع‌گراست و گرایش به آینده دارد.

۱- درست است که گورباچف با اصلاحات خود ماهیت کمونیسم را در شوروی به مردم نشان داد و موجب اضمحلال آن شد، اما در عین حال نیز بزرگترین ضربه را به پیکر کاپیتالیسم امریکا وارد آورد. شعارهای وی از قبیل انهدام سلاحهای استراتژیک و اتمی، متوقف ساختن مسابقات اتمی فضایی و موفقیت وی در تحقق این اهداف سبب شد تا امریکا تحت فشار افکار عمومی خود، دست از مخارج نظامی و تحقیقات تکنولوژیکی هسته‌ای و برنامه‌های مربوط به جنگ ستارگان بردارد. با از بین رفتن تهدید جنگ اتمی با شوروی امریکا نه تنها بزرگترین انگیزه پیشرفت در صنایع نظامی را از دست داد بلکه بهانه سیاسی و اقتصادی مقابله با کمونیسم نیز - که در دوران بعد از جنگ همواره موتور به حرکت درآورنده توسعه طلبی‌ها و استفاده از امکانات بازارهای گوناگون بود - از بین رفت.

اقتصاد امریکا که در نیمه اول دهه ۱۹۸۰ الگوی ایده‌آل رشد اقتصادی دنیا به حساب می‌آمد با شکست شوروی و از بین رفتن انگیزه‌های تقابل، شتاب رشد خود را از دست داد و به سرعت دچار رکودی شد که همه اقتصاد جهان را تحت الشعاع خود قرار داد. اشکالات ساختاری و اساسی اقتصاد سرمایه‌داری امریکا عمیق‌تر شد و کاستیهای ذاتی خود را نشان داد. در ابتدا صاحب‌نظران اقتصادی تصور می‌کردند که رکود اقتصادی امریکا مانند رکودهای دیگر، با استفاده از ابزارهای سنتی پولی و مالی و به کارگیری اهرمهای سیاسی و نظامی به رونق تبدیل خواهد شد، اما دریافتند که با دگرگونی که در جهان رخ داده است و با از بین رفتن موتور سنتی حرکت تقابل با کمونیسم، مشکلات ساختاری اقتصاد امریکا از یک سو و ظهور کشورهای قدرتمند دیگر با اقتصاد آزاد از سوی دیگر، شرایط بسیار دشواری را ایجاد کرده که بهبود و رونق اقتصادی را غیرممکن و یا بسیار مشکل ساخته است.

۲- از دیدگاه نظری، در ابتدا چنین به نظر می‌رسید که اقتصاد آزاد موجب این دگرگونیها شده است، اما بتدریج معلوم شد که کشورهای موفق دنیا - که به عنوان قطبهای قدرتمند جدید در حال ظهور هستند - نظیر آلمان و ژاپن از الگوی اقتصاد آزاد امریکا پیروی نکرده‌اند. بنابراین نمی‌توان گفت که الگوی اقتصادی نظم نوین بین‌المللی، همان الگوی اقتصاد سرمایه‌داری امریکاست.

آنچه در تحلیل دقیق‌تر از عملکرد اقتصادهای قدرتمند و در حال ظهور ژاپن و آلمان روشن می‌شود این است که، در شرایطی که امریکا الگوی اقتصادی خود را مبتنی بر «فردگرایی» بنا نهاده، ژاپن و آلمان از

الگوی «اقتصاد جمع‌گرا»<sup>۲</sup> استفاده کرده‌اند. خطوط اساسی اقتصادی را در امریکا «گرایش به حال»<sup>۳</sup> و در ژاپن و آلمان «گرایش به آینده»<sup>۴</sup> تعیین می‌کند. در اقتصاد مبتنی بر گرایش به حال، جامعه به مصرف بالا و سرمایه‌گذاری کمتر و در اقتصاد گرایش به آینده، جامعه به سرمایه‌گذاری بالا و مصرف کمتر تشویق می‌شود و نهایتاً دو شیوه اقتصادی متفاوتی به دست می‌آید که یکی را «اقتصاد مصرف‌کننده»<sup>۵</sup> یا اقتصاد مبتنی بر مصرف و دیگری را «اقتصاد تولیدکننده»<sup>۶</sup> یا اقتصاد مبتنی بر تولید می‌توان نامید.

۳- قدرتهای اقتصادی جدیدی در حال ظهور هستند که از هم اکنون در مقابل اقتصاد امریکا قرار گرفته‌اند. اروپای متحد و در رأس آن آلمان از یک طرف و ژاپن از طرف دیگر، از هم اکنون برای جنگ اقتصادی و تصاحب سهم بیشتری از اقتصاد و احتمالاً سیاست قرن بیست و یکم با امریکا و با یکدیگر به رقابت شدیدی پرداخته‌اند. اروپا با ۳۵۰ میلیون نفر جمعیت که با الحاق کشورهای مختلف به ۵۰۰ و حتی تا ۸۰۰ میلیون نفر هم بالغ می‌شوند، قدرتی عظیم پیدا خواهد کرد. با اتحاد کشورهای اروپایی، این جامعه به بزرگترین بازار جهان تبدیل خواهد شد.

اتحاد اروپا به معنی بازار محدودتر برای امریکا و ژاپن است. زیرا با برداشته شدن هر گونه محدودیت بین کشورهای اروپایی، شرکتهای آلمانی که تا آن زمان با رقبای امریکایی خود در بازارهای ایتالیا رقابت می‌کردند از این پس با مزیت برتر خواهند توانست در آن بازارها حاضر شوند. هم اکنون آلمان دارای بزرگترین مازاد تجاری جهان است و پیش‌بینی می‌شود که بازار کالاهای این کشور در کشورهای اروپای شرقی رشد قابل ملاحظه‌ای داشته باشد. علاوه بر آن درآمد سرانه آلمان از امریکا پیشی گرفته است. سه کمپانی اول شیمیایی دنیا هم اکنون آلمانی هستند و از شرکت دوپونت «Dopont» - که روزی بزرگترین شرکت جهان در این زمینه بود - بزرگتر است.

از طرف دیگر ژاپن نیز به عنوان یک قدرت اقتصادی جدید ظهور کرده است. ژاپن که از روی خاکسترهای جنگ جهانی دوم برخاست در سال ۱۹۷۰ جزء کشورهایی به شمار می‌رفت که با بدهکاری زیادی مواجه بود ولی اکنون بزرگترین کشور وام دهنده دنیا است. در سال ۱۹۷۰، در بین ۱۵ بانک اول دنیا فقط یک بانک ژاپنی وجود داشت اما اکنون ۱۰ بانک بزرگ ژاپنی وجود دارد که ۶ تای آن جزو شش

2- Communitarian Capitalism

3- Present - Oriented = high consumption, low investment society

4- Future - Oriented = high investment, low consumption society

5- Consumer Economics

6- Producer

1- Individualistic Capitalism

بانک اول دنیا به شمار می‌آید. در سال ۱۹۷۰ درآمد سرانه ژاپن ۵۰ درصد درآمد سرانه آمریکا بود، اما امروز درآمد سرانه ژاپن ۲۲ درصد بالاتر از درآمد سرانه آمریکاست و تشکیل سرمایه سرانه در ژاپن سه برابر آمریکا و دو برابر اروپاست. در سال ۱۹۷۰ ژاپن ۵ درصد بازار اتومبیل آمریکا را دارا بود اما اکنون علیرغم محدودیتهای مختلف، ۲۸ درصد بازار آمریکا را در دست دارد و در ۲۰ سال گذشته محصولات الکترونیکی ژاپن تمام بازار محصولات آمریکایی را از دستش خارج ساخته است. نسبت مخارج R&D به GNP در ژاپن ۵۰ درصد بالاتر از آمریکا، کمی بالاتر از آلمان و بسیار بالاتر از میانگین اروپا است.

بنابراین می‌توان گفت که در زمینه اقتصادی، نظم نوین بین‌المللی با بازیگران قدرتمند اقتصادی روبرو خواهد شد که همپای قدرت آمریکا به بازیگری خواهند پرداخت.

۴- از دیدگاه فرآیند و زمینه‌های رشد و توسعه نیز، دگرگونی‌های حاصل شده در چگونگی حرکت اقتصادی کشورها تأثیر خواهد گذاشت. برخی تغییرات را می‌توان به صورت زیر برشمرد:

الف) «انقلاب سبز» یا توجه به محیط زیست<sup>۱</sup>. رعایت این امر برای برخی اقتصادها محدودیت و برای بعضی دیگر بازار و امکانات رشد فراهم می‌کند.

ب) «انقلاب در علوم مواد»<sup>۲</sup>. اگر پیشرفت اقتصادی کشورها تا چندی پیش بر اساس منابع طبیعی استوار بود اکنون با رشد علوم مواد و کاربرد آنها، معلوم شده که می‌توان مواد را جایگزین منابع طبیعی کرد و از آن در فرآیند رشد و توسعه استفاده نمود. از این پس فقط کشورهای دارای منابع طبیعی و ثروت زیرزمینی لزوماً غنی خوانده نمی‌شوند، بلکه کشوری که می‌تواند از مواد استفاده کند به عنوان کشوری غنی به شمار می‌رود.

ج) «تحول در ارتباطات» کامپیوتر و امور لجستیکی<sup>۳</sup>، که موجب شده بازار سرمایه در دسترس همگان قرار گیرد و از حالت انحصاری خارج شود.

د) مزیت نسبی در رقابتهای اقتصادی از این پس بیشتر به «تکنولوژی فرآیند جدید تولید»<sup>۴</sup> بستگی دارد تا «تکنولوژی محصول جدید» و در واقع مزیت نسبی ناشی از منابع طبیعی<sup>۳</sup> جای خود را به مزیت نسبی محصول بشر<sup>۴</sup> خواهد داد.

۵- آخرین پدیده قابل ذکر، ظهور اقتصاد کشورهای در حال توسعه

به صورت یک قدرت تهدید کننده اقتصادی است. اکثر کشورهای در حال توسعه که در عرض دو دهه گذشته به اصلاحات اقتصادی دست زده‌اند اکنون رقیبی سرسخت برای کشورهای پیشرفته به شمار می‌آیند. ۳۵ کشور در حال توسعه جهان - که ۵۰ درصد تولیدات کشورهای در حال توسعه را دارا هستند - برنامه‌های اصلاحات اقتصادی خود را با موفقیت پشت سر گذاشته و توانسته‌اند ساختار اقتصادی خود را کارآمد نمایند. در دوره کنونی که اقتصاد جهانی با رکود مواجه است این کشورها همچنان به رشد خود ادامه می‌دهند. در مقایسه با کشورهای صنعتی که برآورد می‌شود در سال ۱۹۹۲، ۱/۸ درصد رشد داشته باشند، این رشد برای کشورهای در حال توسعه به میزان ۶ درصد پیش‌بینی شده است. در سال گذشته رشد کشورهای در حال توسعه ۴/۵ برابر رشد کشورهای صنعتی بوده است. در حالی که اغلب این کشورها بر مشکلاتی نظیر کسری مزمن بودجه و تورم فایز آمده‌اند، سیستم تجاری خود را به میزان قابل توجهی آزاد کرده‌اند، از سیستم تولید کارآمد و قابل رقابتی برخوردار شده‌اند، بنگاههای دولتی را خصوصی کرده‌اند و قیمت‌ها را منطقی نموده‌اند، بسیاری از کشورهای پیشرفته صنعتی همچنان گرفتار مشکلات تورمی و ساختاری خود هستند. در شرایطی که میزان پس‌انداز و سرمایه‌گذاری در این کشورها رو به افزایش است و تولید و صادرات آنها هر روز سهم بیشتری از بازارهای جهانی را به خود اختصاص می‌دهد، آمریکا و برخی از کشورهای پیشرفته از بیم قدرت در حال ظهور کشورهای در حال توسعه، از پیشرفت مذاکرات دوراورگوئه در مورد مسائل تجاری جهان جلوگیری کرده و همچنان بر ایجاد محدودیتهای تعرفه‌ای و غیر تعرفه برای صادرات کشورهای در حال توسعه، پافشاری می‌کنند.

این تحولات نشان می‌دهد که شکل و روابط شمال - جنوب به صورت سابق نمی‌تواند ادامه پیدا کند زیرا که کشورهای در حال توسعه به عنوان بازیگران قوی، در حال ورود به صحنه رقابتهای اقتصادی جهانی هستند. این کشورها چه از طریق گرایش به یکی از قطبهای اقتصادی سه‌گانه فوق و چه از طریق اتحادیه‌های اقتصادی منطقه‌ای، قطعاً می‌توانند در شکل دادن به روابط آینده بین‌المللی نقش عمده‌ای ایفاکنند.\*

- 7 - Green Revolution
- 8 - Material - Science Revolution
- 9 - Telecommunication - Computer - Transportation - Logistic Revolution
- 10 - New Process Technology - New product Technology
- 11- Comparative advantage of natural resources.
- 12 - Man - made Comparative advantage

\* این مقاله برگرفته و خلاصه شده از مقاله اصلی استراتژیها و قطب‌بندی‌های نوین اقتصاد جهانی آقای دکتر محمد حسین عادل‌ارائه شده در سمپوزیوم انتقال تکنولوژی و آموزش فنی و حرفه‌ای است که منطبق با سیاستهای نشریه شریف صورت گرفته و متن اصلی آن به طور کامل در مجموعه مقالات سمپوزیوم مذکور چاپ و منتشر خواهد شد.

# تکنولوژی سبز و توسعه پایدار

دکتر رضا مکنون  
معاون هماهنگی معاون اول رئیس جمهور

هزینه‌های کم و وابستگی کمتر از نظر تکنولوژی، برآورده نماید.

## کنفرانس سران و توسعه پایدار

در دسامبر ۱۹۸۹ مجمع عمومی سازمان ملل برگزاری کنفرانس «محیط زیست و توسعه» در سال ۱۹۹۲ در برزیل را تصویب نمود. کنفرانس سازمان ملل درباره محیط زیست و توسعه (UNCED) با حضور سران کشورها در ۲۴-۱۳ خرداد ۱۳۷۱ (مطابق ۳ تا ۱۴ ژوئن ۱۹۹۲) در برزیل برگزار گردید. کنفرانس با بررسی عملکرد زیست محیطی سازمانهای بین‌المللی و کشورها در بیست سال گذشته، اقدام به تدوین استراتژیها و خط‌مشی‌های آینده نمود<sup>(۱)</sup>.

## اثرات کنفرانس «محیط زیست و توسعه»

### بر برنامه‌های توسعه کشورها

برنامه‌ها و طرحهای ارائه شده در کنفرانس محیط زیست و توسعه و پذیرش آن از طرف شرکت‌کنندگان، تعهداتی برای کشورها ایجاد می‌نماید که ابعاد مختلف اقتصادی و اجتماعی ملت‌ها و دولت‌ها را تحت تأثیر قرار خواهد داد. دیدگاههای کشورها با توجه به نظامهای متفاوت اقتصادی، توان اقتصادی و سرمایه‌گذاری، توان فنی و میزان دسترسی به تکنولوژی متفاوت است. وضعیت و موقعیت کشورها در سه گروه قابل بررسی است:

### الف) کشورهای صنعتی و توسعه یافته

کشورهای صنعتی و توسعه یافته عمدتاً دارای ساختار اقتصادی بر مبنای اقتصاد بازار هستند و دانش فنی و توان تکنولوژیکی برای مقابله با مسائل زیست محیطی را در اختیار دارند. سهم مهمی از آلودگیهای جهان در این کشورها تولید می‌شود. به عنوان مثال توزیع مقدار گاز کربنیک تولید شده در سال ۱۹۸۶ در جدول شماره (۱) نشان داده شده است.<sup>(۲)</sup> - گاز کربنیک از منابع اصلی در تولید اثرات گلخانه‌ای و گرم شدن کره زمین است. -

طبق آمار جدول شماره ۱ بیش از پنجاه درصد گاز کربنیک تولید شده در کشورهای صنعتی است. از مشخصات دیگر این کشورها الگوی مصرف متنوع و بی‌رویه است. آنچه در وضعیت فعلی اقتصادی جهان باید مورد توجه قرار گیرد وجود یک نوع رقابت برای کسب برتری

برگزاری اجلاس زمین "Earth Summit" در خرداد ۱۳۷۱ در برزیل، نقطه عطفی در مسایل زیست محیطی جهان به شمار می‌رود. تعهد کشورها در برنامه‌ریزی و توجه به مسایل محیط زیست و توسعه، ابعاد گسترده‌ای را شامل می‌شود.

یکی از مباحث مهم برای تحقق برنامه‌های محیط زیست و توسعه پایدار استفاده و بهره‌جویی از تکنولوژی در زمینه‌های مختلف است. کشورهای جهان از نظر دسترسی به تکنولوژیهای مختلف و منابع مالی کافی برای سرمایه‌گذاری در زمینه محیط زیست و توسعه، متفاوت بوده و اهداف مرحله‌ای خاص خویش را دنبال می‌کنند. در کشورهای توسعه یافته با مالکیت تکنولوژی در اختیار بخش غیردولتی، نقش دولت‌ها در انتقال تکنولوژی به سایر کشورها و یا تعمیم آن در داخل کشور مشکل‌تر می‌گردد. کشورهای در حال توسعه نیز، به علت محدود بودن منابع مالی و ناکافی بودن دانش فنی و نیروی تخصصی قادر نخواهند بود به طور گسترده از تکنولوژی خارجی بهره‌گیرند. تکنولوژی در مفهوم کلی آن شامل: دانش فنی، روشها و دستورالعملها، منابع و خدمات، وسایل و تجهیزات، روشهای مدیریتی، آموزش و تربیت نیروی انسانی است. تکنولوژی سبز با همان مفهوم کلی شامل تکنولوژیهای می‌گردد که محیط را کمتر آلوده می‌کنند، مواد اولیه کمتری مصرف می‌کنند، منابع اولیه را بهتر مصرف می‌کنند، بازیابی ضایعات آنها تکنولوژیهای ساده‌تری را می‌طلبند و پالایش نهایی ضایعات آنها آسان‌تر است.

کشورهای در حال توسعه با به کارگیری روش ارائه شده با توجه به فعالیتهای نرم‌افزاری که در هر مرحله انتخاب می‌نمایند، قادر خواهند بود قبل از به کارگیری روشها و تکنولوژیهای پیچیده، بهبود در شرایط محیط زیست را تحصیل نمایند. برای این کار، اصلاح یا تغییر اصل روش به کار رفته برای دسترسی به هدف، تغییر منابع اولیه مصرفی، تغییر فرآیند به کار گرفته شده، اصلاح روشها و دستورالعملها، اصلاح و بهبود تکنولوژی موجود، افزایش کارایی تکنولوژی از نظر مصرف انرژی، افزایش کارایی تکنولوژی از نظر مصرف آب، جایگزینی تکنولوژی موجود با تکنولوژی برتر و تصفیه آلودگیهای حاصله، ضروری است. توجه کافی به مراحل مختلف می‌تواند اهداف محیط زیست و توسعه پایدار را با